
مشارکت سیاسی زنان افغان

حمیرا ثاقب

فعال اجتماعی

humirasagib@gmail.com

■ درآمد

تحقق عدالت اجتماعی از مهمترین مؤلفه‌های یک کشور دموکراتیک محسوب می‌شود، اما این موضوع زمانی میسر خواهد شد که زنان و مردان به صورت مساوی از فرصت‌ها و امکانات در تمامی عرصه‌های سیاسی اقتصادی و اجتماعی برخوردار گردند. حضور و نقش فعال و معنادار زنان را به عنوان شهروندان در روندهای سیاسی می‌توان از جمله شاخص‌های عدالت اجتماعی دانست.

برای بررسی و واکاوی نقش زنان در سیاست، عنصر مهم بستر جامعه را از نگاه اجتماعی و اقتصادی باید در نظر گرفت. با توجه به همین موضوع، تعریف از مشارکت سیاسی زنان باید مورد بازبینی قرار گیرد؛ زیرا تنها آمار و ارقام نمی‌تواند نقش و حضور و فعالیت و مشارکت سیاسی زنان را به معنی واقعی نشان دهد. اینکه زنان تا چه میزانی بتوانند سیاست‌ورز گردیده یا سیاست‌زده، منوط به این خواهد بود که آن‌ها به چه میزانی بتوانند از فضای موجود استفاده بهینه نموده و در سطوح رهبری و تصمیم‌گیری صاحب نفوذ شوند؛ نیز نخبگان تا چه اندازه اهمیت مشارکت معنادار زنان را درک نموده و به معنای واقعی در تصمیم‌گیری‌ها و نفع‌رسانی عمومی زنان، دخیل گردند.

از جنبهٔ دیگر، مشارکت سیاسی هنگامی معنی‌دار خواهد بود که از سطوح نخبگان سیاسی به نخبگان و رهبران زن در سطوح ملی و محلی انتقال پیدا کند، و روابط نخبه‌گرایی تبدیل به روابطی سازنده میان نخبگان و رهبران زن در سطوح ملی و محلی گردد، و باعث شود در عمق جامعه، تغییراتی قابل توجه در جهت بهبود وضعیت زنان صورت گیرد. با این مقدمه، به وضعیت زنان افغان در دو دههٔ گذشته نگاهی اجمالی می‌افکنیم:

دورهٔ اول حاکمیت طالبان در دههٔ هفتاد، زنان از جغرافیای افغانستان محو شده بودند. آنان حق کار کردن، تحصیل، گشت‌وگذار آزادانه و بدون محرم و بسیاری از حقوق دیگر را نداشتند، و در انظار عمومی مورد شکنجه قرار می‌گرفتند. بعد از سال ۲۰۰۱، چهارچوب‌های قانونی مختلفی برای حمایت از زنان در افغانستان ایجاد شد که می‌توان به قانون اساسی سال ۲۰۰۴ اشاره نمود؛ به عنوان مثال، مادهٔ ۲۲ قانون اساسی، برابری زنان و مردان را به وضوح بیان می‌کند. در این ماده آمده که تمام زنان و مردان «در برابر قانون، حقوق و وجایب مساوی دارند. در مادهٔ ۲۳ قانون اساسی، حق زندگی و در مادهٔ ۴۴ در مورد حق زنان، به آموزش و در مادهٔ ۴۸، برخورداری از حق کار برای تمام شهروندان صحبت به میان آمده است.

در سال ۲۰۰۹، افغانستان، قانون منع خشونت علیه زنان را برای حمایت‌های قانونی از آن‌ها تدوین کرد. ایجاد وزارت امور زنان و گماشتن‌شان در پست‌های کلیدی مانند کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، از قدم‌هایی جدی بود که در راستای حضور پررنگ زنان در عرصهٔ سیاست برداشته شد.

حمایت‌های قانونی از زنان، در اسناد مهم ملی، استراتژی‌ها و برنامه‌هایی مانند استراتژی انکشاف ملی افغانستان و برنامهٔ عمل ملی زنان افغانستان، نمایان می‌گردد؛ همچنان، افغانستان از امضاکنندگان کنوانسیون‌ها و معاهدات بزرگ بین‌المللی حقوق بشر از جمله کنوانسیون محو کلیهٔ اشکال تبعیض علیه زنان (سیدا) است که در سال ۲۰۰۳ آن را تصویب کرد.

افغانستان قطعنامهٔ ۱۳۲۵ شورای امنیت سازمان ملل را که مبتنی بر مشارکت برابر زنان در تصمیم‌گیری‌های مربوط به روند صلح، محافظت از زنان در برابر خشونت، به‌ویژه خشونت جنسیتی در شرایط درگیری مسلحانه، و جریان اصلی جنسیت در مدیریت درگیری و ایجاد

صلح است، امضا کرده؛ نیز پلان عمل ملی این قطعنامه را نیز تصویب نموده است. هدف از این تلاش‌ها و ایجاد حمایت‌های قانونی این بوده که حداقل حضور زنان در پست‌های کلیدی به ۳۰ درصد ارتقا یابد.

آماري که در سال‌های اخیر از سوی وزارت امور زنان به نشر رسیده، نشان می‌دهد که زنان از میان ۲۸ وزارت‌خانه، رهبری چهار وزارت را به عهده داشته‌اند؛ همچنین در تعدادی از معینیت‌های وزارت‌خانه‌ها، زنان نیز گماشته شده بودند. در شورای عالی مصالحه، چهار زن در ریاست عمومی والی ولایت دایکندی، و ۳۴ معاون والی، از ۲۵۰ کرسی پارلمان ۶۸ کرسی، و از ۳۵۸ عضو شورای ولایتی، ۶۰ نفر عضو از زنان بودند. به همین منوال، از مجموع ۱۵۴ مشاور حقوقی دولت دورهٔ جمهوریت، ۱۲ تن آنان را زنان تشکیل می‌داد. چهار ولسوال و دو شهردار زن نیز در سطوح تصمیم‌گیری محلی حضور داشته‌اند.

در سال ۲۰۱۹، حضور زنان در پست‌های اداری ۲۷.۵ درصد بیان شده بود، اما آنچه که از پژوهش‌های مختلف در سال ۲۰۱۹ در رابطه به پیشرفت‌های زنان می‌توان دریافت، این است که چهار وزارت‌خانهٔ غیر کلیدی به شاخص ۳۰ درصد کارمند زن رسیده بودند، و در نزدیک به ده وزارت و ریاست‌های دیگر، کمتر از ۵ درصد حضور زنان مشاهده می‌شد. در بخش عدلی و قضایی، ۶۴۷ زن به عنوان قاضی و ۳۳۱ زن دیگر به عنوان سارنوال در سترهٔ محکمه و ادارهٔ لوی سارنوالی ایفای وظیفه می‌نمودند، که در مجموع، ۱۳ تن از آن‌ها در پست‌های تصمیم‌گیری و ۱۰ درصد کارمندان را تشکیل می‌داده‌اند.

۱۷ درصد تشکیلات شورای عالی صلح را در سال ۱۳۹۸ زنان تشکیل داده بودند، ولی میزان مشارکت آن‌ها در مذاکرات صلح، ۹٪ بوده که منحصر به نمایندگان در هیئت مذاکرهٔ دولت است. با توجه به آمار احصائیهٔ جمهوری اسلامی افغانستان، در سال‌های پسین، حضور زنان در ادارات دولتی به ۲۱ درصد کاهش یافت. افت این حضور را می‌توان در کابینه مشاهده کرد که به کم‌تر از ۲۰ درصد رسید.

گزینش پنج نفر زن از میان ۲۱ تن هیأت مذاکره‌کنندهٔ دولت با طالبان، نشان‌دهندهٔ آن است که جایگاه زنان در افغانستان بین ۲۰ تا ۲۵ درصد است. کاهش سهمیهٔ ۲۵ درصدی آن‌ها در مجلس سنای کشور به ۲۰ درصد نیز نشان‌دهندهٔ افت حضور زنان در کرسی‌های سیاسی است.

انتخابات نیز بُعدی دیگر از اشتراک سیاسی زنان را نشان می‌دهد که به عنوان رأی دهنده بین ۳۷ تا ۴۱ درصد در نوسان بوده است. در انتخابات پارلمانی، اشتراک زنان جوان مستقل بیشتر بوده، گرچه اکثر آن‌ها به‌عنوان کاندید مستقل به پارلمان راه یافتند. استفاده ابزاری از کرسی‌های زنان نیز بحثی دیگر است که قدرت‌های حاکم همواره سعی در استفاده از آن دارند؛ به عنوان مثال، زنانی که توسط جریان سیاسی حمایت می‌شدند، نسبت به زنانی که در انتخابات پارلمانی به صورت مستقل کاندید می‌گردیدند، از امکان بُرد و موفقیتی بیشتر برخوردار بودند.

اقتصاد زنان نیز تأثیری مستقیم بر حضور آن‌ها در سیاست داشته است، مخصوصاً به صورت ویژه برای کرسی‌های پارلمان و کارزار انتخاباتی، اقتصاد زنان، مؤلفه‌ای مهم و اساسی بوده که باعث ورود یا عدم ورود آن‌ها به پارلمان شده است.

در بعضی از گزینش‌های زنان در پست‌های مهم حکومتی نیز به‌طور غیرمستقیم، اقتصاد، نقشی عمده داشته است؛ به عنوان مثال، خانم حُسن بانو غضنفر که به مدت نُه سال وزیر وزارت امور زنان بوده، از خانواده‌های بسیار ثروتمند نسبت به دیگر وزرای زن محسوب می‌شده است. وزیران دیگر این وزارت، کمتر از پنج سال در وزارت مزبور کار نموده‌اند.

پرسش جدی که در خصوص دو دهه کار زنان در حوزه سیاست مطرح می‌شود، این است که حضور آن‌ها در پست‌های کلیدی و مهم، چقدر توانسته به ایجاد فضای باز سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برای زنان و نفع‌رسانی عمومی‌شان، مفید واقع شود؟

در جمع‌بندی کلام می‌توان بیان داشت که افغانستان در دو دهه گذشته، فضای سیاسی نسبتاً بازی برای حضور زنان داشته، اما در واقعیت امر، مباحث عمده‌ای دیگر همچون مساعد نبودن فضای جامعه برای کار سیاسی آن‌ها، فرهنگ سنتی مردسالار و سیاست‌های چندگانه حکومت، فساد اداری موجود و سیاست‌زده شدن زنان، و در نهایت اقتصاد ضعیف این دو دهه باعث گردیده که از فضای موجود، کمتر استفاده موثر و جدی صورت گیرد.

این آمار و ارقام‌ها نشان دهنده این است که در جامعه افغان کنار ایجاد فضای قانونی برای اشتراک سیاسی، نیازمند بیداری و آگاهی در قسمت حضور زنان به عنوان

یک ضرورت و نیاز جدی است، و بدین‌گونه تعبیر از اشتراک معنادار سیاسی از سطوح نخبگان به سطوح رهبران ملی و محلی انتقال می‌یابد.

اکنون طالبان دوباره افغانستان را به اشغال خویش درآورده، و زنان از ابتدایی‌ترین حقوق خویش محروم شده‌اند. تفاوت این دوره با دوره حکومت قبلی طالبان در این است که زنان اکنون صدای اعتراض شهروندان گردیده و رو در رو و با دست خالی، خواهان مطالبه حق خویش‌اند که همانا حق تعلیم، حق زندگی و حق مشارکت سیاسی و اقتصادی است. درود بر این نسل آگاه و اندیشمند .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی